

نشریه علمی
پژوهشنامه ادبیات تعلیمی
سال پانزدهم، شماره پنجاه و نهم، پاییز ۱۴۰۲

تحلیل افعال اخلاقی و تعلیمی کتابیون و هما در شاهنامه فردوسی بر اساس نظریه خودشکوفایی مزلو

افسانه رخشانی،* حمید طبسی،** حبیب جدیدالاسلامی***

چکیده

در نظریه اخلاقی خودشکوفایی ابرهام اچ مزلو (۱۹۰۸-۱۹۷۰)، برخی صفات نیک و پسندیده به عنوان الگوهای برتر اخلاقی ارائه شده است و به صورت بالقوه در همه افراد وجود دارد که با به کارگیری آنها، نشاط روحی در افراد یک جامعه حاصل می شود. بررسی ابعاد اخلاقی و تعلیمی اشخاص مختلف در شاهنامه، یکی از موضوعات مهم ادبی است که در تحقیق های متعددی به آن پرداخته شده؛ از این رو در این مقاله تلاش شده است، با توجه به نظریه خودشکوفایی مزلو، الگوهای برتر اخلاقی و تعلیمی دو تن از بانوان خاندان گشتاسپی در اشعار شاهنامه که در هرم اخلاقی این نظریه وجود دارد، شناسایی شده و مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرند. سؤال مهم تحقیقی در مقاله حاضر این مسئله است که آیا ویژگی های تعلیمی روشن و کاربردی در رفتار کتابیون و هما وجود دارد که بتوان آنها را به عنوان الگوی اخلاقی ارائه کرد و این عناوین با نظریه های روز دنیا، از جمله نظریه اخلاقی مزلو، همخوانی دارد یا خیر؟ این پژوهش با تکیه بر روش توصیفی و تحلیلی، این چنین نشان می دهد که در شاهنامه، کردارهای آموزنده بعضی از زنان در رویدادها، از جمله عوامل منحصربه فرد و تأثیرگذار بوده که از نیازهای اصلی در استحکام بنیان خانواده است و با نظریه های روز دنیا،

* دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد جیرفت، دانشگاه آزاد اسلامی، جیرفت، ایران
afsanehrakhsan43@gmail.com

** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد جیرفت، دانشگاه آزاد اسلامی، جیرفت، ایران
hamidtabasi@yahoo.com

*** استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران
Eslami2631@gmail.com

به‌ویژه نظریهٔ مزلو همخوانی دارد. همان‌طور که در شخصیت کتایون دختر قیصر روم می‌بینیم، در جریانات مختلف، نقش خلاق و سازنده‌ای دارد و نمونه‌ای بارز از گذشت و ایثار و عشق است که پایبند به همسر بوده، نه در بند زر و مال دنیا. همچنین حضور اخلاق‌مدارانهٔ زن را در اجرای امر عظیم عدالت و سخاوت، می‌توان در شخصیت هُما، همسر بهمن مشاهده کرد. عناوین ذکر شده از عناصر اصلی هرم خودشکوفایی اخلاقی نظریهٔ مزلو است که در داستان‌های شاهنامه، به‌عنوان الگوهای برتر اخلاقی نمایان شده و باعث پیدایش جریان‌های معناساز اخلاقی و آموزنده در حوزهٔ ادب فارسی شده است.

کلیدواژه‌ها: نظریهٔ مزلو، شاهنامه، زن، خاندان گشتاسپ، خودشکوفایی، اخلاق‌مداری.

۱. مقدمه

بنیان‌های تعلیمی، یعنی مجموعه دغدغه‌های ذهنی و مضامین شکل‌گرفته در ذهن یک شاعر که برای پند و اندرز به مخاطبان خود در قالب اشعار مختلف سروده شده است. «اشعار تعلیمی اشعاری هستند که هدف سرایندهٔ آن، آموزش اخلاق و تعلیم اندیشه‌های پسندیدهٔ دینی و انسانی است» (رزمجو، ۱۳۷۴: ۷۷).

بررسی نقش زنان در شاهنامهٔ فردوسی و بازتاب سیمای آن‌ها، یکی از موضوعاتی است که همیشه مورد بحث و گفت‌وگوی اهل فن و تحقیق بوده است. شخصیت هریک از زنان شاهنامه، مجزا و منحصر به فرد و یکتاست؛ همچنان‌که نقش زنان در تمام داستان‌های شاهنامه، یک‌شکل و تک‌بعدی نیست و دارای بُعدهای متفاوتی است و نقش آنان در هر دوره، چه اساطیری، چه پهلوانی و چه تاریخی، بسامدهای گوناگونی دارد. بررسی شخصیت و نقش زنان در داستان‌های شاهنامه موجب می‌شود تا ابعاد رفتاری آن‌ها بهتر شناخته شود و کنش‌های آنان در راستای داستان‌ها، به‌درستی بررسی گردد. این مقاله نخست به دیدگاه حاکم بر فضای داستان‌های شاهنامه در خصوص زنان می‌پردازد و سپس نقش اخلاقی و تعلیمی زنان در شاهنامه را براساس نظریهٔ مزلو بررسی می‌کند. «آبراهام اچ مزلو، پدر روان‌شناسی انسان‌گرا و روان‌شناسی فراشخصی، چهره‌ای برجسته در روان‌شناسی محسوب می‌شود. آرای او در باب انسان‌شناسی، چگونه زیستن و به‌طور اخص در مورد سرشت انسان و نیازهای

فطری‌اش، تأثیر زیادی بر نظریات مختلف و علوم مرتبط با انسان داشته است» (هاشم‌لو، ۱۳۹۶: ۲۲).

فردوسی از جمله شاعران هنرمندی است که با اندیشه حکیمانه و پرنغز خود، با آوردن مضامین گوناگون در بطن اشعار شاهنامه، نکات اخلاقی و تعلیمی پرمحتوایی را ارائه کرده و مخاطب را بیشتر با معنا درگیر می‌کند و با دقت نظر می‌توان این نکات ادبی را دریافت کرد. بر همین اساس، توجه به نکات ادبی و تعلیمی شاهنامه در باب زنان خاندان گشتاسپ، بهتر می‌تواند ارزش فرمی و محتوایی این بخش از کار شاعر را نمایان کند.

در تاریخ ملت ایران، شعرا و نویسندگان، برای جایگاه زن کرامت فراوانی قائل شده‌اند و از گذشته تا کنون، در متون دینی و غیردینی به ارزش وجودی و تأثیرگذاری زن اشاره شده است؛ همچنین با توجه به اینکه در بعضی از ادیان و مذاهب، حقوق زنان سلب شده و احترام و منزلتی برای آنان، آن‌گونه که شایسته است، وجود نداشته، «ادبیات ما، خصوصاً در اثر ملی شاهنامه که مبتنی بر توصیف اعمال و کردار اشخاص است و متعاقباً بیان‌کننده دلآوری و هوشیاری زنان، به‌ویژه زنان ایران است، آنان را هم‌پای مردان وارد اجتماع نموده و مقام و منزلتی بس والا به زن بخشیده است و فردوسی این گروه از جامعه را از نظر عقل و هوشیاری بس زیبا توصیف کرده است» (رنجبر، ۱۳۶۹: ۱۶۷) که در واقع نشان می‌دهد حماسه ملی ایران به نقش بی‌بدیل زن توجهی عمیق داشته است.

۱-۱. بیان مسئله

بیشتر محققان و نویسندگان، در باب شاهنامه، فقط به تحقیق در زمینه اعمال و کردار شاهان و پهلوانان مرد پرداخته و به‌صورت محدودتر به کردارهای اجتماعی زنان توجه کرده‌اند؛ حال آنکه اشعار تعلیمی و تأمل‌برانگیز فراوانی نیز درباره زنان شاهنامه وجود دارد که نیازمند طبقه‌بندی و بررسی‌اند. بر این اساس، این تحقیق بر آن است که عناوین ادبی و تعلیمی به‌کاررفته در بخشی از اشعار شاهنامه که تا به حال واکاوی نشده و مورد توجه قرار نگرفته‌اند، پس از طبقه‌بندی، بررسی و تجزیه و تحلیل نماید تا مضامین فکری و تعلیمی فردوسی در باب این دو بانو، با توجه به نظریه مزلو شناخته شوند. هدف از انجام این پژوهش، بررسی شخصیت و نقش اخلاقی و تأثیرگذار دو تن از زنان شاهنامه در حکایات خاندان گشتاسپ

است که براساس هشت اصل اخلاقی نظریه خودشکوفایی مزلو، مورد بررسی قرار خواهند گرفت. در این تحقیق به این سؤال پاسخ داده خواهد شد که آیا اصول اخلاقی ذکر شده در نظریه خودشکوفایی مزلو، در رفتار و کردار کنایون و هما نمایان هستند یا خیر؟ و آیا این عناوین می‌توانند خواننده را با ارائه اصول اخلاقی در حاشیه زندگی این دو بانو به اقتناع رسانده که بتوان از آن بهره ادبی و تعلیمی برد؟

در یک نگاه کل‌بی، در این مقاله تلاش شده است، با دقت و تأمل در بخشی از اشعار شاهنامه، نقش تعلیمی و اثرگذاری کنایون و هما را در خاندان گشتاسپ، به‌عنوان تحقیق مد نظر قرار گیرد و درون‌مایه‌های تأثیرگذار معنایی، با عنوان‌های اخلاقی که در نظریه مزلو وجود دارد و همچنین بسامد بیشتری نسبت به دیگر موضوعات دارند، شناسایی و ارائه گردد.

۲-۱. ضرورت تحقیق

تاکنون تحقیقی به‌صورت خاص و مستقل به بررسی شخصیت‌های زنان خاندان گشتاسپی بر پایه یک نظریه خاص نپرداخته است؛ به‌ویژه اینکه در این پژوهش، به نقش و حضور زنان و اثرگذاری آنان در این خاندان پرداخته شده و از این حیث، تحقیق حاضر کاملاً جدید است. جنبه نوآورانه این پژوهش، ضرورت و اهمیت این تحقیق را نشان می‌دهد. ازسویی دیگر، بررسی درون‌مایه‌های تعلیمی و اخلاقی در اعمال و کردار زنان این خاندان، به اهمیت این پژوهش از حیث انسجام متنی و واکاوی می‌افزاید، زیرا در بیشتر پژوهش‌های علمی مرتبط با شاهنامه، از دلاوری و اعمال پهلوانی مردان سخن رانده شده و کمتر به نقش زنان اشاره شده است. جایگاه عظیم زنان گشتاسپی و نقش حساس آنان در این خاندان، باعث شده است که وجود و نمود آن‌ها، اهمیت وافر و خاصی در داستان‌های شاهنامه پیدا کند. به‌طور مسلم، وجود زن خردمند و نیک‌رفتاری چون کنایون، در نقش همسری وفادار، مقتدر و متعهد و حضور زنی مانند هما در کسوت شاهی عدالت‌گستر و بزرگ‌منش، یک سیمای تأثیرگذار از حضور زن را در این خاندان نشان می‌دهد و همین سجایای اخلاقی برشمرده شده، از جمله عناوینی هستند که در افعال و کنش این دو بانو، بسامد بسیار زیادی دارند و با نظریه مزلو همخوان هستند. محور اصلی تحقیق حاضر نیز بر پایه همین جریان‌های اخلاقی و انسانی معناساز، شکل گرفته است.

۳-۱. پیشینه تحقیق

در تعدادی از کتاب‌ها، مقاله‌ها و پایان‌نامه‌ها، به نقش‌آفرینی زنان و حضور آنان در حوادث گوناگون تاریخ خاندان گشتاسپ در شاهنامه اشاره شده که در این مقاله، مطالبی به صورت گزینشی و کاربردی از این منابع انتخاب و در پژوهش حاضر استفاده شده است؛ از جمله: مقاله «تحلیل شخصیت و نقش زنان در داستان‌های شاهنامه» (علی‌نقی، ۱۳۹۰)، به‌خوبی نقش زنان را در شاهنامه نشان داده و منبعی مناسب برای این‌دست از تحقیق‌هاست. در فصل هفتم کتاب *جاذبه‌های فکری فردوسی* (رنجبر، ۱۳۶۹)، درباره زنان گشتاسپی و نقش حساسشان، مطالب مرتبط و ارزنده‌ای با موضوع این تحقیق ارائه شده که جایگاه اخلاقی زنان را در اثر ملی شاهنامه نشان می‌دهد. کتاب *شاهنامه تعالی* (ثعالبی، ۱۳۸۵)، مطالب جامعی درباره اخلاقیات کتابیون، همسر گشتاسپ و همایانو ارائه کرده که چند پاراگراف از مطالب این کتاب، برای نگارش مقاله حاضر انتخاب شده است. کتاب *داستان‌های رستم و اسفندیار در شاهنامه* (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۸)، از جمله منابعی است که بخشی از آن در باب زنان خاندان گشتاسپ نگاشته شده است. در کتاب *فرهنگ نام‌های شاهنامه* (رستگار فسایی، ۱۳۸۸)، توضیحات مختصری برای معرفی عده‌ای از شخصیت‌های مهم در شاهنامه ارائه شده که چند جمله در باب افعال زنان گشتاسپی انتخاب و در این تحقیق نگاشته شد. همچنین چند مورد از کتاب‌های نظریه‌پرداز بزرگ، آبرهام اچ مزلو، انتخاب و مواردی از نظریات این نویسنده بزرگ گزینش و در این تحقیق نگاشته شد که عبارت‌اند از: *افق‌های والاتر فطرت انسان* (مزلو، ۱۳۸۸)، *زندگی در اینجا و اکنون* (هنر متعالی زندگی) (همو، ۱۳۸۱)، *انگیزش و شخصیت* (همو، ۱۳۷۶) و کتاب *روان‌شناسی هاشملو* (هاشملو، ۱۳۹۶).

۴-۱. روش مطالعه

روش تحقیق در این مقاله توصیفی تحلیلی بوده و روش گردآوری داده‌های پژوهش، کتابخانه‌ای است. پس از بررسی کتاب‌ها و مقالات، شواهد مربوط به موضوع الگوهای اخلاقی نظریه مزلو و اخلاقیات دو تن از زنان خاندان گشتاسپ (کتابیون و هما) در شاهنامه، جمع‌بندی گردید و سعی شد با کمک گرفتن از روش تحلیل گفتمانی، به ژرف‌ساخت اشعار پی برده شود و داده‌ها به صورت کیفی، مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. حدود ۳۰۰ بیت

شعر به بالا، در باب کنش‌های اخلاقی و رفتاری کنایون و هما، در دفتر پنجم شاهنامه به کوشش جلال خالقی مطلق، گردآوری شده است که تعدادی از یافته‌ها و اطلاعات این ابیات، برای تجزیه و تحلیل درزمینه تحقیق حاضر، مورد طبقه‌بندی و نظم‌بخشی قرار گرفتند.

۲. بررسی کنش‌های اخلاقی کنایون و هما براساس نظریه مزلو

در حکایت زندگی کنایون و گشتاسپ، فردوسی با نگاه نافذ و حکیمانه خود، به زیبایی هرچه تمام، عناوین تعلیمی برای شکل‌گیری یک زندگی ایدئال و مطلوب را در اشعار خود ذکر کرده و بر همین اساس، خوشه‌های معنایی متناسب با موضوعات اخلاقی، پدیدار گشته که از نظر ادبی، برای همگان قابل توجه و تأمل بوده و تقریباً با نظریه‌های علمی روز همخوانی دارد. خوشه‌های فکری و تعلیمی که فردوسی در باب مضامین فلسفه یک زندگی ایدئال، با دیدی جامع و واقع‌بینانه ارائه کرده، در نظریه خودشکوفایی مزلو به‌خوبی نمایان بوده و مطابقت دارند. «هشت اصل در نظریه خودشکوفایی اخلاقی مزلو وجود دارد که به‌عنوان سرچشمه فضایل اخلاقی و اوج کمالات انسانی برشمرده شده و هر انسانی باید این اصول را در وجود خود پرورش دهد تا بتواند جایگاه مورد مقبولی در خانواده خویش و اجتماع پیدا کرده و به خودشکوفایی اخلاقی دست پیدا کند. این هشت اصل عبارت‌اند از: ۱. استقلال فکری و دوراندیشی؛ ۲. صداقت؛ ۳. قناعت؛ ۴. عشق؛ ۵. یاری گرفتن از معبود؛ ۶. مشاوره در امور؛ ۷. عدالت؛ ۸. ترک خطا و جبران مافات» (هاشم‌لو، ۱۳۹۶: ۳۳).

تأثیرگذارترین بانوی خاندان گشتاسپ در شاهنامه فردوسی، کنایون همسر قیصر روم است. افعال اخلاقی کنایون در شاهنامه، شامل چند الگوی رفتاری است که در نظریه خودشکوفایی مزلو معرفی و ارائه شده‌اند. «کنایون در شاهنامه فردوسی، همسر گشتاسپ و دختر قیصر روم است که در حماسه‌ها و جریانات کشورداری، نقش حساس و ویژه‌ای دارد» (رستگار فسایی، ۱۳۸۸: ۳۳۲).

۲-۱. استقلال فکری و دوراندیشی

وجود استقلال فردی و اتکا بر نفس و تصمیم خود، از بدیهیات و واجب‌ترین شاخصه یک زندگی است که فردوسی و مزلو، با ریزبینی و نگاه نافذ خود، این امر را به‌عنوان ریشه

بنیادین و اولین اصل زندگی ارائه کرده‌اند. فردوسی در حکایت زنان گشتاسپی، با نگاهی خردمندانه و حکیمانه، به انسان‌های متفکر و منطقی هشدار داده است که در تمامی امور زندگی خود مستقل بوده و با اندیشه‌ای سنجیده و حساب‌شده در باب عاقبت کار، تصمیم خود را عملی کنند. «در نظریه خودشکوفایی مزلو، استقلال فکری و دوراندیشی، بزرگ‌ترین مشخصه ارادی هر انسان، برای انتخاب معیارهایش بوده و باید با صلابت هرچه تمام بر آن پافشاری کند تا به هدف و خواسته منطقی خود برسد» (هاشم‌لو، ۱۳۹۶: ۱۸). پافشاری در نظریه مزلو اساس استقلال است که در این حکایت دیده می‌شود. کتابیون در امر ازدواج، سنت پیشینیان را که به‌نوعی ازدواج اجباری و بدون اراده و تفکر است، کنار نهاده و حتی در برابر پدر و تمام بزرگان دربار می‌ایستد و با نظر و خواست خود، گشتاسپ را انتخاب می‌کند. «در یک جشن بسیار بزرگ، قیصر (پدر کتابیون) دستور می‌دهد تا بزرگان و زیبارویان دربار و شهر روم جمع شوند و کتابیون از میان آنان یکی را انتخاب نماید؛ ولی او از این کار سر برمی‌تابد و در برابر اجبار پدر و اطرافیان قد علم می‌کند» (شریفی، ۱۳۸۷: ۲۰۹):

بفرمود قیصر که از کهتران به روم اندرون مایه‌ور مهتران
بیارند یکسر به کاخ بلند بدان تا که باشد به خوبی پسند
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۵: ۲۰)

«استقلال فکری به‌همراه دوراندیشی، اولین گام برای کسب موفقیت و حصول خودشکوفایی اخلاقی، یا هر امر دیگری است» (مزلو، ۱۳۷۶: ۲۲). در ادامه ماجرا، کتابیون را دختری می‌بینیم که جسورانه و بی‌هیچ شک و تردیدی، در همان قدم اول همسر آینده خود را انتخاب می‌کند. کتابیون از آن دسته دخترانی است که در انتخاب‌هایش، آنچه را مطابق میل درونی خود است، می‌پذیرد و در ازدواج، خواسته دل برایش مهم‌تر است و تا پایان نیز قاطعانه بر روی انتخابش می‌ایستد. «کتابیون زنی وفادار، جسور، خردمند و رایزن است؛ جسارت او آنجاست که همسرش را خود برمی‌گزیند و در انتخاب او اصرار می‌ورزد» (علی‌نقی، ۱۳۹۰: ۱۹):

چو از دور گشتاسپ را دید گفت که آن خواب سر برکشید از نهفت
بدان مایه‌ور نامدار افسرش همان‌گه بیاراست خرم سرش
یکی انجمن‌مرد پیدا شدی از انبوه مردم ثریا شدی

سر انجمن بود بیگانه‌ای
غریبی دل آزار و فرزانه‌های
به بالای سرو و به دیدار ماه
نشستش چون بر سر گاه شاه
یکی دسته دادی کتایون بدوی
وزو بستدی دسته‌ای رنگ و بوی
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۵: ۲۰)

«کتایون بعد از دیدن و شناختن گشتاسپ می‌گوید انتخاب من همین است و فقط همین شخص را برای زندگی کردن پسند می‌کنم؛ سپس تاج گران‌بهای خود را به نشانهٔ انتخابش، بر سر این جوان می‌گذارد» (ثعالبی، ۱۳۸۵: ۱۱۹). کتایون با وجود اینکه به‌یقین می‌داند با انتخاب یک مرد ناشناس، راهی سخت و پشامدهایی دشوار را پیش رو خواهد داشت و گرفتار واکنش‌های تند پدر نیز خواهد شد، و با وجود اینکه از نظر پدر در نزد بزرگان شرمساری به بار آورده است، با محبوب بیگانه تازه‌وارد دست پیوند می‌دهد و پدر از این حرکت او نگران می‌شود:

اگر من سپارم بدو دخترم
به ننگ از کیان پست گردد سرم
هم او را و آن را که او برگزید
به کساخ اندرون سر بیاید برید
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۵: ۲۲)
چنین گفت قیصر که من زین سپس
کتایون و آن مرد ناسر فراز
نجویم بدین روی پیوند کس
مراداشتند از چنان کار باز
(همان: ۲۴)

بنا بر شواهد شعری شاهنامه، در ادامهٔ ماجرای ازدواج کتایون با گشتاسپ، قیصر از کردار و تصمیم فرزند خود بسیار ناراحت و رنجیده خاطر می‌شود و آن‌ها را از خود طرد کرده و بدون هیچ‌گونه هدیه و مال و منالی، به حال خود رها می‌کند. «حتی آن زمان که با پادرمیانی اسقف، کتایون جان سالم به در می‌برد و پدرش برخلاف میل باطنی، مجبور به پذیرش این پیوند می‌شود، او بدون هیچ‌گونه حمایت مالی و عاطفی و دریافت جهیزیه‌ای و همچنین محروم شدن از میراث پدری، به بیرون از کاخ رانده می‌شود تا با مردی که خود انتخاب کرده، خوش باشد» (ثعالبی، ۱۳۸۵: ۱۲۴). قیصر در نهایت قهر و عتاب و با تندی، به دخترش کتایون چنین می‌گوید:

بدو گفت با او برو همچنین
نیابی ز من گنج و تاج و نگین

غریبی همی برگزینی که گنج نیابی و با او بمانی به رنج

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۵: ۲۲)

دوراندیشی و عاقبت‌نگری در امر ازدواج، بزرگ‌ترین راز موفقیت در شروع زندگی و تعیین سرنوشت است که از داستان زندگی کتابیون و گشتاسپ به‌عنوان یک درس بزرگ از زبان شاعر ارائه شده، و اولین موضوع خودشکوفایی اخلاقی در نظر مزلو، همین امر است. کتابیون شخصیتی است آزاد، مستقل، خردمند، عاقبت‌اندیش و متکی به نفس خود که در جریان پیشنهاد ازدواج از طرف گشتاسپ، با تأمل بسیار زیاد، از جواب دادن زود هنگام خودداری کرده و با دقت نظر منطقی، این امر را مدیریت می‌کند. «کتابیون بدون هیچ‌گونه شتاب‌زدگی و کوتاه‌فکری، با روشن دلی، به‌آهستگی، بایستگی، شایستگی و نیز خردمندی هرچه‌تمام، در باب ازدواج پیش می‌رود و در مراحل بعد، با آگاهی کامل و یقین قطعی، جواب گشتاسپ را می‌دهد. کتابیون بعد از پیشنهاد گشتاسپ درباره ازدواج، با احتیاط، هوشمندی و ذکاوت هرچه‌تمام به اطرافیان می‌گوید»:

بدو گفت چندان که پرسیدمش نه بر دامن راستی دیدمش

نگوید همی پیش من راز خویش نهان دارد از هرکس آواز خویش

که آرام و شهر و نژادش کدام فرخزاد گوید که هستم به نام

گمانم که هست از نژاد بزرگ که پرخاش جوی است و گرد و سترگ

(ثعالبی، ۱۳۸۵: ۲۳۸)

۲-۲. صداقت

می‌توان گفت در دنیای امروزی، امر صداقت، گم‌شده خیلی از اجتماعات خانوادگی است که فقدان آن، باعث تزلزل و ازهم‌گسیختگی خانواده‌ها شده. بر همین مبنا فردوسی و مزلو با نگاه جامع خود، صداقت را به‌عنوان ریشه بنیادین خانواده، در نوشته‌های خود ارائه کرده‌اند. از نظر مزلو «اوج خودشکوفایی همه کمالات اخلاقی و سنگ بنای یک زندگی ایدئال، صداقت و یکرنگی است و همین امر باعث اعتمادسازی و ایجاد آرامش دائمی بین افراد یک خانواده می‌شود» (مزلو، ۱۳۸۱: ۹۰). صداقت به‌عنوان استعاره برتر و اوج شخصیت اخلاقی کتابیون شناخته می‌شود؛ همین امر باعث شکل‌گیری بعضی از کنش‌های اخلاقی و پدیدار شدن ابعاد

تعلیمی و رفتاری پسندیده، در شخصیت این بانو شده است. «گشتاسپ که در همان ابتدا با دیدن واکنش تند قیصر و طرد شدن دختر از سوی پدر بسیار نگران شده بود، تلاش می‌کند تا کتابیون را با سختی‌هایی که در انتظارش خواهد بود، مواجه کند تا شاید این دختر نازپرورده در انتخاب خود بیشتر دقت کند و با آگاهی از شرایط دشواری که برایش به وجود آمده، پا پس کشد، ولی کتابیون با صدق و راستی هرچه تمام، بر وفای خود، متعهد می‌ماند» (راشد محصل، ۱۳۸۵: ۱۷۷):

جهان‌آفرین را فراوان بخواند	چو گشتاسپ آن دید خیره بماند
که ای پروریده به نام و به ناز	چنین گفت با دختر سرفراز
چرا کرد رأیت مرا خواستار	ز چندین سر و افسر نامدار
نیایی و با او بمانی به رنج	غریبی همی برگزینی که گنج
که باشدت نزد پدر آبروی	ازین سرفرازان همالی بجوی

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۵: ۲۲)

تصمیم کتابیون در انتخاب گشتاسپ آن‌قدر قاطعانه است که در پاسخ این اطمینان‌خاطر به او می‌دهد که قدرت و جایگاه برایش چندان اهمیتی ندارد و به آنچه از رفتار و کردار پسندیده او دیده، دل بسته و به قولی که در باب ازدواج داده، پایبند است؛ «چراکه می‌داند آنچه را خودش تحلیل و تعقل می‌کند، بهتر از تصمیم‌گیری پدر و اطرافیان برای اوست؛ خصوصاً در کلام این بانو مشاهده می‌کنیم که بسیار به قول خود وفادار بوده و همچنین به گردش روزگار و نقش سرنوشت در این ماجرا باور دارد» (پارشاطر، ۱۳۹۳: ۱۳۶):

کتایون بدو گفت کای بدگمان	مشو تیز با گردش آسمان
چو من با تو خرسند باشم به بخت	تو افسر چرا جویی و تاج و تخت

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۵: ۲۲)

۳-۲. قناعت

فردوسی و مزلو به زیبایی هرچه تمام، شرط حصول یک زندگی آرمانی و آرام را در قناعت جستجو می‌کنند که در کلام بزرگان دینی و حتی محققان بزرگ دنیا نیز آن را به‌عنوان جزء جدانشدنی و اساس سعادت هر زندگی معرفی کرده‌اند. مضمون قناعت در این بخش از اشعار فردوسی، اندیشه‌ی شکل‌گیری یک زندگی ایدئال را نیز برجسته می‌کند. امر مهم قناعت

در اینجا، باعث قانع شدن در باب داشته‌ها و مال‌ومنال موجود بوده و بزرگ‌ترین سرمایه انسان‌ها را به تصویر کشیده است. «مزلو از قناعت به‌عنوان گنجی بزرگ و سرمایه‌ای بی‌همتا یاد می‌کند که با داشتن آن، انسان‌ها هیچ کمبود و اندوهی احساس نمی‌کنند و آن را از عوامل اساسی آرامش و نشاط روحی و همچنین از نیازهای حقیقی برای کسب خودشکوفایی اخلاقی معرفی می‌کند» (هاشملو، ۱۳۹۶: ۹۵). از جمله نکته‌های تعلیمی و سرآمد در حکایت کتابیون و گشتاسپ، موضوع قناعت است و کتابیون هم در آغاز زندگی، این خواسته را از همسر خود درخواست می‌کند:

ز آز و فزونی به یک‌سو شویم به نادانی خویش خستو شویم
ازین تاج شاهی و تخت بلند نجویم جز داد و آرام و پند
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۵: ۵)

کتابیون بعد از طرد شدن از طرف پدر، با چاره‌اندیشی هرچه‌تمام، با شرایط جدید و زندگی سخت کنار می‌آید و ذره‌ای از کرده خود نگران و پشیمان نمی‌شود. «کتابیون تازه‌عروس، دختری است که در ناز و نعمت پرورده شده، ولی اکنون در ابتدای ورود به زندگی مشترک، تبدیل می‌شود به زنی عادی و قانع که به‌جای زندگی در قصر، باید با همسرش در سرایی بسیار ساده که آن‌هم کدخدای مهتر ده برایشان ترتیب داده بود، زندگی تازه خود را آغاز کند» (ثعالبی، ۱۳۸۵: ۱۶۰):

برفتند از ایوان قیصر به درد کتابیون و گشتاسپ با باد سرد
چنین گفت با شوی و زن کدخدای که خرسند باشید و فرخنده‌رای
سرایی پیرداخت مهتر به ده خورش‌ها و گستردنی هرچه به
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۵: ۲۳)

«قناعت از لوازم حیاتی و ضروری یک زندگی متعالی است و بدون این امر ملزوم، هیچ‌گونه سرمایه و مالی نمی‌تواند نفس انسان را رام و آرام کند» (مزلو، ۱۳۸۱: ۱۰۸). کتابیون و گشتاسپ زندگی مشترک خود را بدون هیچ‌گونه سرمایه اولیه‌ای آغاز می‌کنند، ولی با قناعت و همیاری یکدیگر، زندگی شیرین و پر از شور و نشاط آن‌ها شکل می‌گیرد؛ به این شکل که «کتابیون شرایط موجود را درک کرده و برای حفظ و گذران زندگی زناشویی‌شان، یکی از گوهرهای گران‌مایه‌اش را به بهای شش هزار دینار می‌فروشد تا نیازهای خود را با

بهای به‌دست‌آمده تأمین کنند. این حرکت منطقی و فداکارانه کتایون، یادآور قناعت و مشارکت اقتصادی زنان در امور خانواده است که شواهدی از آن در شاهنامه نیز دیده می‌شود» (شریفی، ۱۳۸۷: ۲۱۶):

یکی گوهری از میان برگزید	که چشم خردمند چون آن ندید
ببردند به نزدیک گوهرشناس	پذیرفت از آرنده چندی سپاس
بها داد یاقوت را شش هزار	ز دینار گنج از در شهریار
خریدند چیزی که بایسته بود	بدان روز بد نیز شایسته بود

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۵: ۲۹)

۲-۴. عشق

عشق در تفکرات فردوسی و مزلو، بیشترین درصد را برای بقای زندگی به خود اختصاص داده است؛ به طوری که عشق در نگاه مزلو، «عاملی است بی‌قرینه، برای تداوم حیات زندگی و علت و معلول دل‌بستگی به یکدیگر، تا جایی که بی‌عشق، مرگ روحی افراد یک خانواده فرامی‌رسد و زندگی معنا و مفهومش را از دست می‌دهد» (مزلو، ۱۳۸۱: ۱۲۵). همچنین فردوسی از طریق ارائه عناوین عاشقانه در حکایت زندگی کتایون قصد داشته به همگان اندرز دهد که عشق، شاه‌کلید حصول آرامش در زندگی است. «فردوسی می‌خواهد با نشان دادن عشق متقابل بین کتایون و گشتاسپ، درس زندگی و عامل استحکام آن را بیان کند» (راشد محصل، ۱۳۸۵: ۱۲۶):

به بالای سرو و به دیدار ماه	نشستش چون بر سر گاه شاه
یکی دسته دادی کتایون بدوی	وزو بستدی دسته‌ای رنگ و بوی

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۵: ۲۰)

به بیان ثعالبی، «آن‌ها به بیرون شهر کوچ می‌کنند تا فرمان قیصر را گردن نهند و به جایگاهی می‌روند که شایسته همدلی، مهرورزی، یاری و همکاری است» (ثعالبی، ۱۳۸۵: ۱۵۲):

کتایون می‌آورد همچون گلاب	همی خورد با شوی تا گاه خواب
بخفتند شادان دو اخترگرای	جوانمرد هزمان بجستی ز جای

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۵: ۳۳)

نکته جالب توجه در ادامه ابیات بالا از زبان فردوسی (از آن‌سان که آمد همی زیستند/ گهی شادمان گاه بگریستند)، آن است که با وجود پستی و بلندی‌ها، شادی و غم‌هایی که در زندگی برای این زوج پیش می‌آید، با عشق زندگی خود را می‌سازند. «کتابیون با عشق وافر به کتابیون، بی‌هیچ ترس و نگرانی، مدیریت زندگی را به دست می‌گیرد. توصیفی هم که پس از پاسخ‌های گشتاسپ آمده، نشان از روابط صمیمی آن‌ها دارد» (راشد محصل، ۱۳۸۵: ۱۵۴):

بدو گفت گشتاسپ کای ماه‌روی سهی قدّ و سیمین‌بر و مشک‌بوی
بیارای تا ما به ایران شویم از ایدر به جای دلیران شویم
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۵: ۳۳)

۵-۲. استعانت از حق

استمداد از خداوند رحمان، به نگاه معنوی فردوسی و مزلو برمی‌گردد و نشان می‌دهد آن‌ها به یاری گرفتن از نیروی فرامادی و غیبی خداوند، در زمان گرفتاری اعتقاد کامل دارند که چنین امری را در تفکرات و نوشته‌های خود ابراز کرده‌اند. فردوسی با دید معنوی و عقیدتی خود هشدار می‌دهد که برای حصول آرامش در تمامی امور و امر مهم زندگی، باید به قدرت بی‌کران خداوند تکیه کرد و این اندیشه دینی شاعر، در جای‌جای اشعار شاهنامه نمایان است. «در دیدگاه مزلو، بزرگ‌ترین راز موفقیت تمامی انسان‌ها، توکل و اعتماد به خداوند قادر و تواناست که به‌عنوان یک نیاز فطری، در تنگناها و گرفتاری‌ها از آن یاد کرده است. یاری گرفتن از معبود را مزلو در کتاب *افق‌های والاتر فطرت انسان*، به زیبایی هرچه‌تمام، ذکر و تشریح کرده است» (هاشمی، ۱۳۹۶: ۸۷). در ابیات زیر، کتابیون در زمان درماندگی، از خدای متعال استمداد می‌طلبند:

به‌جز رنج و سختی نیبم ز دهر پراکنده بر جای تریاک زهر
مگر زندگانی دهد کردگار که بیبم یکی روی آن شهریار
بگویم که بر من چه آمد ز بخت همی تخت جستم که گم گشت تخت
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۵: ۲۳-۲۴)

جهان‌آفرین را ستایش گرفت نیایش ورا در فزایش گرفت
چنین گفت کز داور داد و پاک بر او امید باشید و با ترس و باک
(همان: ۴)

کتایون به عنوان زنی پاک‌طینت، در نهایت تأمل و چاره‌اندیشی، هرکجا که گشتاسپ و فرزندان‌ش به درماندگی در حل مسائل دچار می‌شدند، ورود پیدا می‌کرد و با استعانت از خداوند و رأیی نافذ، راه چاره را برای آنان می‌گشود. «چون گشتاسپ‌شاه به شاهی رسید، خداوند را سپاس گفت و کتایون دختر شاه روم را به خاطر رهنمودها و همراهی‌اش، سرور و عزیز زنان خوانده و او را مهین‌بانوی کاخ شاهی معرفی کرد. کتایون هم به پُشتی فره ایزدی، کارها را سروسامان داده و همسر خود را یاری می‌کرد» (ثعالبی، ۱۳۸۵: ۱۶۲):

پذیرد دل روشنت دین به	که از دین نخیزد جز آیین به
چنین پاسخ آورد آن پاک‌زن	که پذیرفته شد قول تو نزد من
ز فرمان یزدان نتابم سرم	از این پس به جز راه حق نسپرم
شنودیم هرگونه گفتار تو	به بازی نگیریم این کار تو

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۵: ۲۸)

«انسان از نظر فطری و ذاتی، نیاز به یک پناه و ملجأ دارد که آن‌هم خالق بی‌همتای جهان هستی است و در تمامی مراحل زندگی باید از او یاری خواست. بدون توجه به این امر عظیم و فطری، انسان‌ها به هیچ‌گونه خودشکوفایی و پیروزی دست پیدا نخواهند کرد و عامل موفقیت در همهٔ امور، اتکا به خداوند قادر است» (مزلو، ۱۳۸۸: ۱۵۰). در ماجرای درگیری گشتاسپ همسر کتایون با دیوها، با مدد خواستن از خداوند بر اهریمن و دیو پیروز می‌شود:

همی گفت با پاک پروردگار	فروزندهٔ گردش روزگار
وگر من شوم زین دد بدستوه	بیوشم سر از شرم پیش گروه
چو گشتاسپ آن ازدها را بدید	کمان را بمالید و اندر بدید
دد از تیر گشتاسپی خسته شد	دلیریش با درد پیوسته شد

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۵: ۳۰)

۶۲. مشورت و مشاوره

اشاره به شور و مشورت در موارد حساس و حیاتی بین مرد و زن، از تفکرات پرمغز و طلایی فردوسی و مزلو است که تمام نظریه‌پردازان بزرگ، آن را جزو پایه‌های اساسی و اصلی یک زندگی می‌دانند. احترام به نظریات همدیگر در امور زندگی، یکی دیگر از نکته‌های تعلیمی و آموزندهٔ فردوسی است که او بر روی این امر اساسی تأکید فراوانی کرده

است تا ارزش مشورت و استفاده از نظر افراد خانواده و اطرافیان بر همگان معلوم گردد. «شور و مشورت منطقی و عقلانی در یک زندگی، باعث استحکام پایه‌های آن و پیروزی در همه امورات می‌شود و اگر کسی از این اصل دوری گزیند و خودرأیی را ارجح بداند، قطعاً به شکست و نابودی خواهد رسید و هرگز به خودشکوفایی دست پیدا نخواهد کرد» (مزلو، ۱۳۸۱: ۲۴۹). در ابیات زیر، کتابیون از همسر خود گشتاسپ می‌خواهد هیبت و هنر خود را به پدرش نشان دهد تا جایگاه او رفیع گردد:

چنین تا برآمد برین روزگار	بیامد کتابیون آموزگار
به گشتاسپ گفت ای نشسته دژم	چه داری از اندیشه دل را به غم
نظاره شو آنجا که قیصر بود	مگر بر دلت رنج کمتر بود
بدو گفت گشتاسپ کای خوب‌چهر	ز قیصر مرا کی بود داد و مهر
ولیکن تو را گر چنین است رای	نیچم ز رای تو ای رهنمای

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۵: ۴۸-۴۹)

کتابیون با ذکاوت هرچه تمام، به‌عنوان راهنما و بزرگ خانواده گشتاسپ، به همسر خود شور و مشورت می‌داد تا جایگاه او را تثبیت کند:

به بالا و دیدار آهستگی	به بایستگی هم به شایستگی
یکی بود مهتر کتابیون به نام	خردمند و روشن دل و شادکام
به بالای سرو و به دیدار ماه	نشستش چون بر سر گاه شاه

(همان: ۲۰)

در ابیات زیر، فردوسی جایگاه حساس کتابیون را نشان می‌دهد که گشتاسپ از او تقاضای همراهی و راهنمایی را داشته و درخواست می‌کند تا در امور پادشاهی به‌عنوان مشاور، نظر خود را در امور کشورداری دخیل کند. «نقش او در سرنوشت گشتاسپ بی‌بدیل است. گشتاسپ تا زمانی که همدل و هم‌راز کتابیون است، فراز می‌رود و وقتی از او دور می‌شود، فرود می‌آید» (علی‌نقی، ۱۳۹۰: ۱۸):

سخن گفت با مام اسفندیار	که ای زینت و افسر تاج‌دار
همی باید ای بانوی بانوان	که باشی تو در کار من بی‌گمان

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۵: ۲۴۰)

«کتایون در طول داستان گشتاسپ و ماجرای اسفندیار، دارای نقش برجسته‌ای است» (رستگار فسایی، ۱۳۸۸: ۲۷۷). اسفندیار برای رسیدن به مقام عظیم پادشاهی درصدد آن است که نظر مادرش کتایون را به وضع خود جلب کند و «آن هنگامی است که قصد خویش را برای گرفتن پادشاهی از پدر، ولو با زور، با مادرش کتایون در میان می‌نهد و وعده می‌دهد که پس از پادشاه شدن و بعد از آنکه همه کشور را زیر نگین خود درآورد، او را بانوی شهر ایران خواهد کرد؛ ولی کتایون او را از این کار باز می‌دارد و پیشنهاد بهتری به او می‌دهد» (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۸: ۱۲۰):

بگویم پدر را سخن‌ها که گفت ندارد ز من راستی‌ها نهفت
 تو را بانوی شهر ایران کنم به زور و به دل کار شیران کنم
 (فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۵: ۲۹۳)

بعد از پیشنهاد اسفندیار به مادرش برای رسیدن به قدرت بیشتر و امر پادشاهی، کتایون با تذکرات منطقی او را از این کار نهی می‌کند و با پندی مادرانه و خیرخواهانه به او گوشزد می‌کند که قدرت‌طلبی و فزون‌خواهی عاقبتی ندارد و لاجرم بعد از پدر به پادشاهی خواهد رسید و قانع به وضع موجود باشد. اسلامی ندوشن در یک تعبیر زیبا می‌نویسد: «کتایون مادر اسفندیار است و او را در این داستان می‌توان ندای احساس خواند؛ چون مادر است و دوستدار فرزند و همسر، دلش گواهی داده که سفر سیستان برای پسرش سفری نافرجام خواهد بود و از این روی با الحاح از او می‌خواهد که تغییر رأی دهد» (۱۳۸۸: ۱۱۷):

غمی شد ز گفتار او مادرش همه پرنیان خار شد بر برش
 بدانست کان تاج و تخت و کلاه نبخشید ورا نام‌بردار شاه
 بدو گفت که ای رنج‌دیده پسر ز گیتی چه جوید دل تاجور
 مگر گنج و فرمان و رای و سپاه تو داری برین بر فزونی مخواه
 یکی تاج دارد پدر بر پسر تو داری دگر لشکر و بوم و بر
 چو او بگذرد تاج و تختش تو راست بزرگی و اورنگ و بخشش تو راست
 (فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۵: ۲۹۴)

راشد محصل در همین باره می‌نویسد: «او به روایت شاهنامه دختر قیصر است. خردمندی سوخته فرزند که بارها پسر را پند می‌دهد و از نبرد با رستم باز می‌دارد؛ اما اسفندیار را گوش

شنوا و خردپندار نیست تا دلسوزی‌های او را کار بندد و گنج و فراوانی نصیب او شود» (راشد محصل، ۱۳۸۵: ۵۴).

۷-۲. عدالت

مزلو با نگاه بلند و همه‌جانبه خود، عدالت را فقط به اجرای آن در اجتماع و کشورداری محدود نکرده، بلکه برای پایداری یک خانواده، عدالت را لازمه آن می‌داند. درصد قابل توجه و یکی از مهم‌ترین عناوین تعلیمی و پندآمیز در اشعار فردوسی، دعوت کردن افراد جامعه به اجرای عدالت است. نگاه شاعر به عدالت، تابع اندیشه سیاسی و دینی اوست و در این باب، بنا به روحیه تعلیمی خود، با جنبه پند و اندرز، اشعاری پرمغز را سروده است. از نظر مزلو «دوام و قوام یک اجتماع و حتی خانواده، بستگی به اجرا و وجود عدالت دارد و عدم وجود این امر زیربنایی، تمامی ارکان یک جامعه و خانواده را متزلزل و نابود خواهد ساخت» (مزلو، ۱۳۸۱: ۱۴۹). هما یکی از زنان برجسته و باسیاست خاندان گشتاسپ بود که از همان آغاز پادشاهی «با اجرای عدالت، از خود چهره‌ای مثبت نشان داد و بر همین اساس، فردوسی همای را شهرزن و از بزرگان می‌خواند» (ثعالبی، ۱۳۸۵: ۱۹۵):

یکی دختری بود نامش همای هنرمند و با دانش و پاک‌رای
همی خواندندش وُرا چهرزاد ز گیتی به دیدار او بود شاد
(همان: ۴۸۳)

بنا بر مطالب ارائه‌شده در منابع خاندان گشتاسپ، هما همسر بهمن بود و بنا به بزرگ‌منشی و وارستگی‌ای که از خود نشان داد، بهمن او را به‌عنوان پادشاه خاندان گشتاسپ معرفی کرد. «بهمن آن‌گاه که مرگ خود را نزدیک می‌دید، پادشاهی را به شایسته‌ترین فرد، یعنی همای واگذار کرد و هما با پذیرفتن آن، به نیکی و داد، پادشاهی را آغاز کرد» (آموزگار، ۱۳۹۲: ۸۳):

به بیماری اندر بمرد اردشیر همی بود بیکار تاج و سریر
سپه را همه سر به سر بار داد در گنج بگشاد و دینار داد
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۵: ۴۸۷)

یکی از نیازهای بزرگ تمام انسان‌ها در هر اجتماعی، برقراری عدالت است که فردوسی با بیانی ادبی، این اصل ارزشمند را در افعال بانو هما، از جمله پادشاهان زن خاندان گشتاسپ ابراز کرده است. «هما اولین پادشاه زن ایرانی است؛ پادشاهی دادگر، بخشنده و خردمند. فردوسی در این خصایص، او را بالاتر از پدر می‌داند. عدالتگری و توجه به ضعفا، دو شاخصه مهم شخصیتی و سیاست کاری همابانو هستند که باعث ستودن او توسط فردوسی شده است» (شریفی، ۱۳۸۷: ۱۵۲):

همای آمد و تاج بر سر نهاد
یکی راه و آیین دیگر نهاد
به رأی و به داد از پدر درگذشت
همه گیتی از دادش آباد گشت
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۵: ۴۸۷)

بزرگ‌ترین مشخصه بانو هما امر دادگری و عدالت‌خواهی است که باعث محبوبیت او در بین زنان خاندان گشتاسپ شده است و فردوسی به زیبایی هرچه‌تمام او را می‌ستاید. «همای وقتی به حکومت و پادشاهی می‌رسد، از عهده کشورداری برمی‌آید و همچنین اهل داد و دهش، بخشش، آبادانی، نیکویی، خدمت به مردم، رفع رنج و تیمارداری ملت است. او مثل یک سیاستمدار توانمند در جهت فقرزدایی و کاهش رنج ضعفا عمل می‌کند» (رستگار فسایی، ۱۳۸۸: ۱۱۲):

نخستین که دیهیم بر سر نهاد
جهان را به داد و دهش مژده داد
همه نیکویی باد کردار ما
مییناد کس رنج و تیمار ما
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۵: ۴۸۷)

۸-۲ ترک خطا و جبران آن

نکته اخلاقی ترک خطاهای گذشته، در این قسمت از اشعار حکیمانه فردوسی و تفکرات مزلو اندیشه اصلاح فرد و جامعه را نیز برجسته می‌کند. امر ترک خطا، خود باعث شکل‌گیری اندیشه جبران افعال ناپسند می‌شود. دوری از افعال ناپسند گذشته را فردوسی در تصویر تعلیمی «ترک خطا و جبران آن» به تصویر کشیده است. «پرهیز از هرگونه خطا و کار غیراخلاقی، مقدمه خودشکوفایی و زمینه ورود به نیکی‌هاست و جبران مافات و خطاهای گذشته، عامل متعالی شدن انسان‌هاست» (مزلو، ۱۳۷۶: ۱۹۰). دوری از خطا و امور ناپسند از جمله درس‌های بزرگی است که برای حصول وارستگی و کمالات انسانی باید مورد توجه

همگان قرار گیرد و بر همین اساس، فردوسی برای عبرت‌آموزی، این آموزه مهم را در حکایت همابانو ذکر کرده است. هما در عین حال که عدالتگری و توجه به قشر مستضعف را سرلوحه کار خود قرار داده بود، مدتی پس از گذشت دوران پادشاهی و قدرت‌طلبی، بسیار جاه‌طلب و خودخواه شده بود؛ «تا آنجا که حتی از عشق مادر و فرزندی می‌گذرد و کودکش داراب را در آب رها می‌کند تا تاج و تخت پادشاهی و جاه و منصبش را از دست ندهد» (ثعالبی: ۱۳۸۵، ۱۹۵):

بدان‌گه که شد کودک از خواب مست	خروشان بشد دایه چربدست
نهادش به صندوق در نرم نرم	به چینی پرندهش پوشید گرم
سر تنگ تابوت کردند خشک	به دبق و به قیر و به بوم و به مشک
ببردند صندوق را نیم شب	یکی بر دگر نیز نگشاد لب
ز پیش همایش برون تاختند	به آب فرات اندر انداختند

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۵: ۴۸۹)

دنیاطلبی و دوری از فضایل اخلاقی، انسان را در تاریکی و خودپسندی رها کرده و بزرگ‌ترین عامل نابودی انسان‌هاست. در این قسمت از حکایت همابانو، دنیاطلبی و خودخواهی باعث می‌شود عدالتگری و بزرگ‌منشی این زن والا مرتبه از بین برود و شخصیت او کاملاً منغور شود. «هما از جمله زنانی است که خوی نیک و بدش در هم تنیده‌اند و به همین خاطر از جمله شخصیت‌های یکتای شاهنامه است. یکی از کارهای ناپسند هما، زادن فرزند و رها کردن اوست. به دایه سپردن فرزند تازه‌مولودش داراب، به خاطر تاج و تخت پادشاهی، اقدامی است غیر اخلاقی که چهره روشن هما را تیره و تاریک می‌کند» (یارشاطر، ۱۳۹۳: ۱۸۱):

نهانی پسر زاد و با کس نگفت	همی داشت آن نیکوی در نهفت
بیاورد آزاده‌تر دایه‌ای	یکی پاک باشرم پرمایه‌ای
نهانی بدو داد فرزند را	چنان شاه شاخ برومند را
کسی کوز فرزند او نام برد	چنین گفت که آن پاک‌زاده بمرد
همان تاج شاهی بر سر نهاد	همی بود بر تخت پیروز و شاد

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۵: ۴۸۸)

پا گذاشتن بر روی نفس خود و جبران خطاهای گذشته، جزو سنگ بناهای حصول سعادت و پیروزی است و نپذیرفتن این امر، انسان را در پرتگاه خودرأیی و شکست نگه می‌دارد. یکی از درس‌های آموزنده در داستان زندگی هما، پشیمانی این بانو از کرده خویش و گذشتن از تاج و تخت است که شاعر آن را به‌عنوان یکی از جریان‌های عبرت‌آموز در اشعار خود ذکر کرده است. بعد از گذشت سالیان مدید، در یک جنگ دلاورانه، داراب فرزند گمشده همای، پشت دشمن را به خاک می‌زند و خبر این پیروزی به هما می‌رسد. «همای به شکرانه این خبر خوشایند، خدای را سپاس گفت که فرزندش را به او بازگردانده و جشنی آراست. همای یک هفته دربار را بست و اسباب تاج‌گذاری داراب را فراهم آورد. آنگاه داراب به حضور همای درآمد و مادر او را ستود. هما با دیدن فرزند، از او پوزش طلبید و هدیه‌هایش بخشید؛ او را در آغوش گرفت و بوسید و بر تخت نشاند، سپس تاج شاهی بر سر وی نهاد و پس از سی‌ودو سال پادشاهی، از سلطنت و قدرت‌طلبی کناره گرفت» (رستگار فسایی، ۱۳۸۸: ۲۱۳):

فرستاده را گفت گریان همای	که آمدی جهان را یکی کدخدای
بدید آن جوانی که بُد فرمند	به رخ چون بهار و به بالا بلند
نبوده‌ست جز فرزند پاک اوی	گران‌مایه شاخ برومند اوی
نبود ایچ از اندیشه مغزم تهی	پراندیشه بُد مغز شاهنشاهی
ز دادار گیهان دلم پره‌راس	کجا گشته بودم ازو ناسپاس
که یزدان پسر داد و نشناختم	به آب فرات اندر انداختم

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۵: ۲۶۵)

۳. نتیجه‌گیری

با توجه به نظریه مزلو، انسان‌ها با توانایی‌های بالقوه‌ای که در ذاتشان وجود دارد، می‌توانند خود را در همه ابعاد متفاوت علمی، ادبی، اخلاقی و اجتماعی به مرز خودشکوفایی برسانند. فردوسی از جمله شاعران هنرمندی است که توانسته با بینش و قدرت شاعرانه خود، افعال چشمگیر و نیک اخلاقی دو تن از زنان خاندان گشتاسپ را که از بالقوه به بالفعل خودشکوفایی دست پیدا کرده‌اند، در اشعار شاهنامه ارائه کند.

استقلال فکری و دوراندیشی، اولین و مهم‌ترین امری است که مزلو در نظریه خودشکوفایی‌اش برای حصول یک زندگی آرمانی و ایدئال ارائه کرده و در اشعار شاهنامه، کتابیون به‌عنوان فردی مقتدر و مستقل، این امر را به‌طور تمام‌وکمال در آغاز زندگی خود نشان می‌دهد و این امر در قالب پنجاه بیت از زبان شاعر آورده شده است. صداقت به‌عنوان اصل و اساس زندگی در نظریه مزلو و استعاره برتر در داستان گشتاسپ و همسرش معرفی شده است و شاعر از همگان تقاضا کرده، این امر جدایی‌ناپذیر و سنگ بنای زندگی را مد نظر قرار دهند و کتابیون آن را در اوج صفات اخلاقی خود به همسرش گشتاسپ نشان داده است و در عوض، هما با کنار نهادن فرزند، برای رسیدن به امر پادشاهی، صداقت خود را تا زمانی که آن را به فرزندش عطا می‌کند، خدشه‌دار می‌کند. قناعت امری است که از نظر مزلو ضامن و عامل بقای زندگی است و در این حکایت، کتابیون به‌همراه همسر خود با قناعت مثال‌زدنی «ز آز و فزونی به یک‌سو شویم» آن را در بطن زندگی خود به کار برده‌اند. عشق در نظر مزلو عاملی بی‌قرینه و علت و معلول دل‌بستگی افراد در یک خانواده به همدیگر است و تا جایی آن را می‌ستاید که بی‌عشق، زندگی معنا و مفهوم خود را از دست می‌دهد. فردوسی هم در این حکایت از طریق ارائه عناوین عاشقانه قصد داشته به همگان اندرز دهد که عشق، شاه‌کلید حصول آرامش در زندگی است. البته عشق مادر و فرزند در حاشیه زندگی هما نشان داده شده است، ولی به‌خاطر هوای نفس و قدرت‌طلبی، مدتی این عشق به فراموشی سپرده می‌شود و در این مورد کتابیون بر هما برتری دارد. یاری گرفتن از معبود به نگاه عقیدتی و معنوی مزلو و فردوسی ارتباط دارد و هر دو با نگاهی نافذ و غیرمادی، حصول آرامش مادی را وابسته به استمداد از معبود می‌دانند و این جریان دائماً در زندگی کتابیون جاری و ساری است؛ در صورتی که این امر در زندگی هما کمتر به چشم می‌خورد و فقدان این اصل، باعث شکست موقتی هما می‌شود که بعدها جبران می‌گردد.

از نظر مزلو مشاوره در امور، از جمله عواملی است که در زندگی مشترک، باعث اعتمادسازی و پیشرفت می‌شود و بر همین اساس، در حکایت خانواده گشتاسپ، کتابیون هیچ کاری را بدون مشاوره انجام نمی‌دهد و هرکجا تنگنایی عیان می‌شود، شور و مشورت چاره‌ساز مشکلات است و متقابلاً به‌علت شور و مشورت هما با افراد ناشایست، به شکست

و ناکامی می‌رسد، تا آنجا که به‌خاطر قدرت و مکنّت، فرزندش را رها می‌کند و درنهایت از کرده خود پشیمان می‌شود. مزلو دوام و قوام یک اجتماع و حتی خانواده را تابع عدالت می‌داند و بر روی این امر عظیم تأکید زیادی دارد و فردوسی هم نه‌تنها در این حکایت، بلکه در همه‌جای شاهنامه عدالت را اساس پایداری یک اجتماع می‌داند و بر همین مبنا در این حکایت از همابانو به‌عنوان یک فرد عدالت‌خواه نام می‌برد و او را مورد تجلیل قرار می‌دهد و در این مورد هما بر کتایون برتری دارد. ترک خطا و جبران مافات از جمله مواردی است که مزلو برای رسیدن به خودشکوفایی اخلاقی بر آن تأکید ورزیده است. جبران خطا در حکایت همابانو آنجا به خودشکوفایی می‌رسد که این زن با شهادت تمام، از تخت و تاج شاهی می‌گذرد و با پوزش از کم‌مهری‌های سابق خود، پادشاهی را به فرزندش واگذار می‌کند؛ در جریان زندگی کتایون، برخلاف همابانو، خطای خاصی دیده نمی‌شود و روی هم‌رفته، افعال نیک کتایون شباهت بیشتری با نظریات مزلو دارد.

منابع

۱. آموزگار، ژاله (مترجم). (۱۳۹۲). یادگار زیران: متنی حماسی از دوران کهن. تهران: انتشارات معین.
 ۲. اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۸۸). داستان رستم و اسفندیار. تهران: سهامی انتشار.
 ۳. ثعالبی، حسین بن محمد. (۱۳۸۵). شاهنامهٔ ثعالبی. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
 ۴. راشد محصل، محمدرضا. (۱۳۸۵). داستان گشتاسب در دو نگاه. تهران: نشر اساطیر.
 ۵. رزمجو، حسین. (۱۳۷۴). انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی. مشهد: آستان قدس رضوی.
 ۶. رستگارفسایی، منصور. (۱۳۸۸). فرهنگ نام‌های شاهنامه. تهران: نشر پژوهش.
 ۷. رنجبر، احمد. (۱۳۶۹). جاذبه‌های فکری فردوسی. تهران: نشر امیرکبیر.
 ۸. شریفی، محمد. (۱۳۸۷). فرهنگ ادبیات فارسی. چ ۱. تهران: انتشارات نو.
 ۹. علی‌نقی، حسین. (۱۳۹۰). «تحلیل شخصیت و نقش زنان در داستان‌های شاهنامه».
- فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ، ۳(۹)، ۵۹-۸۱

۱۰. فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). شاهنامه فردوسی. به کوشش جلال خالقی مطلق. تهران: نشر قطره.
۱۱. مزلو، آبراهام. (۱۳۸۱). زندگی در اینجا و اکنون (هنر زندگی متعالی). ترجمه مهین میلانی. تهران: نی.
۱۲. مزلو، آبراهام. (۱۳۸۸). افق‌های والاتر انسان. ترجمه احمد رضوانی. مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۳. مزلو، آبراهام. (۱۳۷۶). انگیزش و شخصیت. ترجمه احمد رضوانی. مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۴. هاشملو، جعفر. (۱۳۹۶). روان‌شناسی هاشملو. تهران: فراروان.
۱۵. یارشاطر، احسان. (۱۳۹۳). تاریخ ادبیات فارسی (مقدمه‌ای بر ادبیات فارسی). تهران: نشر سخن.

